

تاریخ: ۵۸/۳/۶

بیانات امام خمینی در جمع پرسنل شهربانی کاشان

بسم الله الرحمن الرحيم

عبرت گرفتن از تاریخ موجود

چیزهایی که در دنیا اتفاق می افتد که آنها تاریخ را تحقق می دهد، این برای عبرت گرفتن ما، سرمشق بودن برای ماست. از جمله این قضیه ای که در ایران اتفاق افتاد. پنجاه و چند سال سلطنت غاصبانه رژیم پهلوی که سرتاسرش مشحون بود از کارهایی که مخالف مسیر ملت بود که شاید اکثرش را شماها یادتان نیست، شماها جوانید، من از اولش بودم، از آن وقتی که کودتا شد، کودتای رضاشاه شد تا حالا ناظر قضایا بوده ام. کارهایشان گاهی به ظاهر خیلی فریبنده بود لکن برخلاف مسیر ملت بود. وقتی که او آمد ابتدائاً شروع کرد به اظهار دیانت و اظهار چه و روضه خوانی و سینه زنی و گاهی ماه محرم در همه (در تهران) همه تکیه هائی که در تهران بود می رفت می گردید خودش تا وقتی که سوار مطلب شد، سلطه پیدا کرد.

همین آدمی که اینطور مجلس روضه داشت، هم آنطور سینه زن و ارتش می آمد به سینه زنی (که من خودم دسته های ارتش را هم دیدم). همین آدم شروع کرد به ضد او عمل کردن، تا قبل از اینکه قدرت پیدا بکند، خواست برای بازی دادن مردم آنطور امور را انجام داد، وقتی که قدرت پیدا کرد درست بر ضد آن کارهایی که کرده بود شروع کرد به فعالیت، من جمله همین آدمی که ایسن دستگاه روضه را داشت همچو قدغن کرد دستگاه خطابه و وعظ و روضه و همه اینها را، که در تمام ایران شاید یک مجلس علنی نبود، اگر بود در خفا، در بعضی شهرها در خفا و به صورت های مختلف و با اسم های مختلف. چیزهایی که موجب نارضایتی مردم بود انجام می داد، مثل قضیه کشف حجاب. کشف حجاب شما نمی دانید آنوقت چه مصیبتی برای مردم بود، نمی دانید چه کرد و مأمورها چه کردند با مردم و بازن ها که اسباب نارضایتی عموم مردم بود، منتها قدرت زیاد شده بود، مردم هم هدایت نمی شدند با یک مثلاً قدرت هائی، از این جهت نمی توانستند کاری بکنند لکن عقده ها زیاد بود. بعد هم شروع کرد به اسم اینکه می خواهد قدرت مرکزی را درست کند، عشایر که همه شان، البته در عشائریک اشخاص غیر باب هم بود، لکن اینها یک پشتوانه ای برای ملت بودند، تمام اینها را از بین برد و آنطور فشار آورد به مردم و نارضایتی ایجاد کرد که وقتی که آن سه قدرت خارجی در جنگ عمومی، اینها حمله کردند به

می خواستند بکنند حمله کردند به ایران، در عین حالی که همه چیز ایران در خطر بود و مردم برای همه چیزشان نگران بودند، لکن وقتی گفتند که رضاخان را اینها برده اند مردم شادی می کردند. اینطور رفتار کرد، رفتار غیر عقلانی، رفتاری که برای خاطر انگلستان بود. آنوقت انگلستان این را آورد روی کار، بعد از او نوبت به پسرش رسید که این را دیگر بیشتر شما یادتان است. این هم کارهایی کرد که به جنبش صورت فریبنده بود لکن کم کم می هر چه پرده بالا رفت دیدند که برخلاف مسیر ملت است. ملت با او مخالف شد منتها در طول این سی و چند سالی که بود، می عقده ها روی هم آمد، عقده های مردم روی هم آمد و می ناراضی ها زیاد شد و می خدمت های او هم به اجانب یکی بعد از دیگری می فاش شد تا رسید به آنجا که من شاید مکرر این را در بعضی از صحبت هایم گفتم که نکن کاری که وقتی بروی، همه مردم شادی کنند، نکن این کاری را که همین مطلب را، که وقتی که پدر تو رفت همه شادی کردند در عین حالی که همه در خطر بودند، تو نکن این کار را، که وقتی رفتی همه شادی کنند. حکومت اگر حکومت ملی باشد و به دست ملت یک حکومتی وجود پیدا بکند، چون از خودشان است، اگر یک وقتی از بین برود همه ناراحت می شوند، اگر بخواهد از بین برود، همه پشتیبانش هستند، لکن حکومت اگر چنانچه پایه قدرتش بر دوش ملت نباشد، به این وضع در می آید که آن روزی که می گویند رفت، خیابان ها آنطور شد که دیدید (من نبودم لکن نقل می کنند) شادی ها آنطور شد که دیدید. همان که من به او تنبه دادم که نکن که اینطور بشود. این باید مایه تنبه برای ماها بشود، فرق نمی کند، یک قدرتی که در رأس است و همه مملکت تحت سیطره اش است، یا یک قدرتی که در یک استان است، یا یک قدرتی که در یک شهر است، یا یک قصبه است، اگر چنانچه عقل داشته باشند، قدرت ها باید از این تاریخ موجود عبرت ببرند که وقتی حکومتی پایه قدرتش به دوش ملت نباشد و ملت با قلبش با آن موافق نباشند، هر چه قدرتمند باشد هم نمی تواند پایداری کند. دیدید که قدرت خودش چه بود و علاوه بر او همه قدرت ها با او موافق بودند یعنی مادر تمام دنیا یک کسی که با او مخالف باشد، حالا شاید یک نفر مثلاً یکی از دولت ها شاید آن هم اظهار می کرد، حالا راست گفته یا نه نمی دانم اما تمام دول بزرگ با او موافق بودند. ابر قدرت ها موافق بودند، تمام دول غربی با او موافق بودند، این خلیج و این کویت و این — عرض می کنم که — دول عربی با او موافق بودند، در عین حال چون پایه قدرت بر قلوب مردم نبود، روی دوش ملت نبود، همه قدرت ها دستشان را روی هم گذاشتند که و قدرت هایشان را روی هم گذاشتند که نگه دارند او را و نتوانستند، رفت! این یک تاریخ موجود است و باید برای ما همه عبرت باشد.

فرو ریختن حکومت نتیجه از دست دادن پایگاه ملی است

شما که در شهر بانی کاشان هستید، آن هم که در شهر بانی قم است، آن هم که رئیس شهر بانی کل است، آن هم که رئیس ارتش کل است، آن هم که رئیس ژاندارمری کل است، آن هم که رئیس دولت است، اینها توجه داشته باشند که آن که می تواند اینها را نگه دارد و حفظ کند، ملت است، ملت

می تواند این قدرت ها را حفظ کند، اگر ملت پشتیبان این جمعیت شد، اینها همه کاری می توانند بکنند و اگر ملت یک وقتی ناراضی پیدا کرد، اگر امروز صحبت نکنند، چند روز دیگر صدایشان در می آید چند وقت دیگر صدایشان در می آید، آن روزی که ملت صدایش در بیاید دیگر نمی تواند یک قدرتی یا او مقابله بکند. از این جهت باید همه ما توجه به این معنا داشته باشیم که اینکه ملت را راضی می کند این است که ببینند که شهر بانی برای آنهاست، نه شهر بانی ضد آنهاست. در زمان طاغوت مردم شهر بانی را، ارتش را، ژاندارمری را، دولت را تا برسد به خود آن آدم، ضد خودشان می دیدند، اگر هم فرض کنیم یک شهر بانی یا یک رئیس شهر بانی بود که این موافق با ملت بود، نمی توانست عملی بکند که مردم احساس کنند که این موافق است و لهذا خوب و بدش در نظر همه مردم بد بود و آن پایگاهی که باید از آن اول تا آن آخر داشته باشد، در ملت آن پایگاه را از دست داد. وقتی بنا شد که پایگاه ملت از دست رفت و نتوانستند هم جوری بکنند که دوباره اعاده اش بکنند، این است که فرو می ریزد. این الان برای شما و ما و همه قشرهای دولت و ملت و خصوصاً قشرهایی که قوای انتظامی هستند، این باید یک سرمشق و یک الگو باشد که ببینیم که یک قدرت بزرگ وقتی پایگاه ملی ندارد، این قدرت نمی تواند بایستد سربای خودش. یک قدرت ولو بزرگ نباشد، اگر پایگاه ملی داشته باشد، این غلبه می کند.

کاری کنید که دل مردم را بدست بیاورید -
کوشش کنید که پایگاه ملی برای خودتان درست کنید، این به این است که گمان نکنید که شما صاحب مقام هستید، منصب هستید و باید به مردم فشار بیاورید. هر چه صاحب منصب ارشد باشد باید بیشتر خدمتگزار باشد، مردم بفهمند که هر درجه ای که این بالا می رود با مردم متواضع تر می شود. اگر یک همچو کاری شد و یک چنین توجهی به مسائل شد و یک همچو عبرتی از تاریخ برای ما شد، هر قوه ای پایگاه ملی پیدا می کند و پایگاه ملی حافظ اوست، حفظ می کند او را. شهر بانی هر شهری اگر چنانچه در خدمت مردم باشد، اینطور نباشد که مردم وقتی اسم کلانتری را بشنوند، بلرزند به خودشان، وقتی بخواهند بروند طرف کلانتری مثل اینکه طرف حبس دارند می روند یا طرف کشتار گاه می روند، خیال کنند دارند طرف منزلشان می روند و طرف جایی می روند که عدالت در آن هست، جایی می روند که ظلم در آن نیست، جایی می روند که با مردم دوست هست، نه دشمن، اگر اینطور شد، دل های مردم متوجه می شود. مردم زود راضی می شوند، مردم نفوس شان اینطور است که زود راضی می شوند، یک نوازش از یک نفر صاحب منصب برای مردم کافی است که تا مدت ها اینها دلشان راضی باشد از او. کاری بکنید که دل مردم را به دست بیاورید. پایگاه پیدا کنید در بین مردم. وقتی پایگاه پیدا کردید، خدا از شما راضی است، ملت از شما راضی است، قدرت در دست شما باقی می ماند و مردم هم پشتیبان شما هستند. اگر یک کسی بیاید بخواهد به شما یک تعدی بکند، ملت به او حمله می کند. به خلاف اینکه اگر مردم دیدند که اینها با آنها نیستند، اینها دشمن آنها هستند، اگر یک کسی بیاید، یک دزدی

باید بخواهد به شما حمله کند، آنها کمکش هم می کنند. این یک مطلبی است که الان ما از این تاریخ موجودی که بر ما گذشت باید عبرت بگیریم و بدانیم که اگر پایگاه داشت این مرد بین مردم، اگر نصف قدرتش را صرف کرده بود برای ارضاء مردم، هرگز این قدرت به هم نمی خورد، هرگز مخالفت با او نمی شد لکن مع الاسف همه قدرتش را روی هم گذاشت بر ضد مردم، به طوری که اگر می رفت به زیارت حضرت رضا، هر که می شنید می گفت که دارد حقه بازی می کند، اگر قرآن طبع می کرد و بین مردم منتشر می کرد دست هر کس می آمد می گفت که این برای مثل قرآن معاویه است. این برای این است که عمل نشان نداد به مردم، یک عملی که با آن عمل بتواند پایه برای خودش درست بکند. او آن قدرت بالا بود، فرق نمی کند، شما هم که در کاشان هستید و در آنجا یک اداره ای دارید، همین معادر آنجا هم جاری است، آن برای همه ملت بود، شما برای ملت کاشان هستید، قم هم برای قم هست، تهران هم برای تهران هست. این یک مسأله کلی است برای همه ما که فکر این باشیم - که برای ملتمان - بفهمد ملت که ما خدمتگزار ملت هستیم، ملت ادراک کند که ما خیر او را می خواهیم، وقتی آن را ادراک کرد که ما همه خیر ملت را می خواهیم، ملت هم پشتیبان ماست. انشاء الله خدا همه شما را حفظ کند. همه موفق باشید و همه خدمتگزار باشید و در این خدمتگزاری بدانید که هم رضای خدا را تحصیل کردید و هم رضای ملت که رضای خداست تحصیل کردید. خداوند به همه شما توفیق عنایت کند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته